

گسسته‌های پیوسته

غلامحسین ابراهیمی دینانی

www.ketab.ir

نشر نور اشراق

۱۴۰۱

سرشناسه	ابراهیمی دینانی، غلامحسین، ۱۳۱۲-
عنوان و نام پدیدآور	EbrahimiDinani, Gholam-Hossein
مشخصات نشر	گسسته‌های پیوسته / غلامحسین ابراهیمی دینانی، تهران: نور اشراق، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۴۵۸ص: ۱۴/۵ × ۲۱/۵ س.م.
شابک	978-622-98408-9-4
وضعیت فهرست نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه.
یادداشت	نمایه.
موضوع	انسان شناسی فلسفی Philosophical anthropology هستی شناسی (فلسفه اسلامی) Ontology (Islamic philosophy)
رده بندی کنگره	BD۴۵۰
رده بندی دیویی	۱۲۸/۳
شماره کتابشناسی ملی	۸۹۹۵۴۲۴
اطلاعات کد کتابشناسی	فیا

نور اشراق

گسسته‌های پیوسته

غلامحسین ابراهیمی دینانی

ناشر: نور اشراق

چاپخانه: چاپ بصیرت

چاپ اول، ۱۴۰۱

شمارگان: ۵۵۰ نسخه

«حق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است»

تلفن: ۰۲۱-۷۷۵۲۶۶۰۰

همراه: ۰۹۰۱-۱۸۰۵۵۲۸

صفحه اینستاگرام: noore_eshraq.pub

نشانی الکترونیکی: nooreeshraq.pub@gmail.com

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۸۴۰۸-۹-۴

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۲۳	بخش اول
۴۳	بخش دوم
۶۵	بخش سوم
۸۵	بخش چهارم
۱۰۵	بخش پنجم
۱۲۵	بخش ششم
۱۴۷	بخش هفتم
۱۶۵	بخش هشتم
۱۸۵	بخش نهم
۲۰۷	بخش دهم
۲۲۷	بخش یازدهم
۲۴۹	بخش دوازدهم
۲۶۹	بخش سیزدهم
۲۸۹	بخش چهاردهم
۳۰۹	بخش پانزدهم
۳۲۹	بخش شانزدهم
۳۴۹	بخش هفدهم
۳۷۱	بخش هیجدهم
۳۹۳	بخش نوزدهم
۴۱۳	بخش بیستم

مقدمه

جهان هستی بر اساس یک نظام معقول و محکم استوار است که هر چیزی در سر جای خود قرار دارد و همه امور به یکدیگر وابسته و پیوسته اند و یگانگی بر کل عالم حاکم است. آنچه نظام خوانده می شود نوعی از تمامیت به شمار می آید ولی انبساط امور جهان را مختلف و متفاوت می بیند. اختلاف و تفاوت از آثار ماده و امکان است که البته این جهان ممکن الوجود و مادی شناخته می شود.

حکما گفته اند: جهان کتابی است که به زبان ریاضیات نوشته شده است. اصول ریاضیات نیز جمع و تفریق و ضرب و تقسیم است. هرچه در این عالم هست، هستی خود را در ارتباط با موجود متفکر نشان می دهد و آن موجود متفکر نیز جز انسان در این جهان چیز دیگری نیست. فکر است که موجود متعین را نشان می دهد ولی موجود متعین فکر را متعین نمی سازد.

اشخاص تجربی مسلک که جز به آنچه با تجربه فهمیده می شود به چیز دیگری باور ندارند، باید توجه داشته باشند که آگاهی تجربی فی نفسه نمی تواند وجود داشته باشد. زیرا آنچه به تجربه معنی می بخشد و آن را معتبر می سازد جز عقل که مدرک کلیات است چیز دیگری نیست. فلسفه بسط و گسترش آزاد و مستدیر فکر است و فکر سرانجام به خودش باز می گردد. انسان به حکم اینکه دارای اندیشه است آزاد می باشد، اگرچه

ممکن است برخی از اشخاص نسبت به آزاد بودن خودشان آگاهی نداشته باشند و همین اشخاص در نوعی از استبداد گرفتار می‌شوند.

فلسفه از منطق جدا نیست و می‌توان گفت: که آنها دو روی یک سکه‌اند. فلسفه از درون انسان سرچشمه می‌گیرد و از سر سویدای او ناشی می‌شود. فلسفه انسان را از انحطاط فکری نجات می‌دهد و راه آزادی را به روی او می‌گشاید. ذهن انسان بیش از آنکه مانند یک کشکول باشد خلاق و ابداع کننده است. کسانی که فقط بر اساس رسوم و عادات می‌اندیشند در نوعی از انحطاط فکری فرو می‌روند و خلاقیت از آن‌ها سلب می‌گردد. گفته‌اند: فکری که متعلق آن فقط یک امر متناهی و محدود باشد فکر کامل نیست.

شک کردن در برخی از امور راه را برای اندیشیدن بهتر می‌گشاید و آغازی برای فکر کردن است. کسانی که می‌گویند هیچ چیز در عالم یقینی نیست باید همین سخن آنها را یقینی نباشد. کسی که در شک خودش شک کند در واقع حالت شک را از دست داده است.

خداوند سبحان علم مطلق است و همه چیز به اراده او تحقق می‌پذیرد در عین حال انسان آزاد است و با اختیار خود عمل می‌کند. آزادی انسان در برابر اراده مطلق و فراگیر خداوند سبحان به معنی محدود بودن او است. نسبت اندیشه به هستی مانند نسبت نفس به بدن است. غیر متناهی مطلق همه کثرت‌ها را در خود دارد زیرا مرز و حدی برای آن به تصور در نمی‌آید. اگر غیر متناهی از متناهی، ممتاز باشد محدود و متناهی خواهد بود. در آنچه از طریق علم تجربی شناخته می‌شود آزادی معنی پیدا نمی‌کند.

هگل از مکر عقل سخن گفته است و منظور او این است که کلی از طریق جزئی که در مقابل آن قرار دارد تحقق پیدا می‌کند.

انسان در جوهر وجود خود، تاریخی و اجتماعی است زیرا در زمان زندگی می‌کند و زمان را نیز به درستی می‌شناسد. تخیل انسان می‌تواند بسیاری از چیزها را در پشت یک وجب صورت ببیند و البته عقل همه چیز را در یک ذره می‌تواند ببیند. محبت ثمره معرفت است و در جایی که معرفت

نباشد محبت جایگاهی ندارد. شاعر عارف به درستی در این باب گفته است:

من معترفم که شاهد دل معنی است

لیکن چه کنم که چشم، صورت بین است

گفته‌اند: بستن زمان ممکن است ولی بستن ذهن امکان‌پذیر نیست و چیزی که نمی‌توان آن را محدود کرد بهتر است رها و مجاز شناخته شود. مناظر دنیا را می‌بینیم ولی معانی آنها را می‌اندیشیم. معانی در فضا نیستند که با چشم دیده شوند. از حکیمی پرسیدند آینده جهان تاریک است. او گفت: اما هدف انسان روشن است. روان انسان پیش رونده است و از آن جهت پیش می‌رود که دارای اختیار و اراده است.

گفته‌اند: هیچکس به اندازه کسی که نمی‌خواهد بشنود کر نیست. سخن با شمشیر و خنجر نگوید نمی‌شود بلکه همیشه بر شمشیر غالب می‌شود. هیچ موجودی بدون اختیار گنله نمی‌کند ولی دارای اختیار نبودن یعنی انسان نبودن. موجودی که دارای اختیار نیست انسان شناخته نمی‌شود. وقتی گفته می‌شود خطای در اجتهاد عذر است و حواب و درستی در آن اجر و پاداش است بدین معناست که انسان همیشه باید بیندیشد و تعقل کند.

عقل اگر در برهوت نیز زائیده شود باز هم عقل است و نیک را از بد می‌شناسد. در زبان فارسی ضمیر مذکر و مونث وجود ندارد و این دلیل بزرگی است که مقام و منزلت زن را در جامعه نشان می‌دهد. آثاری که از ایرانی به عربی ترجمه شده است به هیچ وجه اندک نیست. ابوریحان بیرونی که یک دانشمند جغرافیدان است، ایرانی می‌باشد. تاثیر فرهنگ ایرانی در زبان عربی بسیار است ولی از روی تعصب نادیده گرفته شده است.

یک نویسنده پس از نوشتن اثر خود، دیگر او تنها مفسر برای اثرش نیست. کسانی که از مرگ مولف سخن می‌گویند به همین مسئله اشاره می‌کنند. آنچه می‌تواند انسان را محدود کند در سه چیز خلاصه می‌شود که عبارتند از: ۱. زمان ۲. مکان ۳. قانون علیت. فقط کسی خود را از همه چیز

آزاد می‌کند که بتواند بر خواسته‌های نفسانی خود غلبه کند. برخی اشخاص فقط به آنچه آن را دوست می‌دارند عقیده پیدا می‌کنند ولی کسانی نیز هستند که به آنچه شواهد عقلی آنرا تایید می‌کند اعتقاد دارند.

حکم بزرگ تاریخ این است که همه چیز تحول می‌پذیرد. اشخاص تجربی مسلک می‌گویند: آنچه به تجربه درنیاید باید به کناری گذاشته شود ولی معلوم نیست که آنها درباره ذهن و روح و خداوند سبحان چه می‌گویند و چگونه می‌توانند بدون ذهن و روح و مبدا هستی زندگی کنند و برای زندگی خودشان معنی در نظر داشته باشند؟ در این روزگار که ربّات‌ها فعال هستند اگر آنها به همه چیز احاطه پیدا کنند و خبر دهند باز هم برای تفسیر آن‌ها نیازمند انسان خواهیم بود.

سه بلای عمومی بشر عبارتند از: ۱. قحطی، ۲. طاعون، ۳. جنگ. جهان عینی عبارت است از دویا، صحرا، شجر، حجر و غیره. جهان حیوانی عبارت است از: ۱. ترس، ۲. سلاهی، ۳. میل و خواسته‌ها. و جهان انسانی عبارت است از: ۱. تعقل، ۲. تفکر، ۳. تجربه.

تاریخ برای زمان مانند جغرافیا برای مکان است. در قوانین فیزیک نمی‌توان به آزادی اخلاقی دست یافت. کسی که مرتکب اشتباه می‌شود ضد حقیقت نیست فقط کسی که تعصب دارد می‌تواند ضد حقیقت باشد.

حالت انتظار در انسان برای این است که آنچه اکنون هست هنوز تمام نیست و البته درک این حالت از ویژگی‌های انسان است. آنچه کلام می‌گوید قابل ترجمه است ولی خالق کلام و انشا کننده آن را نمی‌توان ترجمه کرد. درباره شناختن انسان از سه طریق سخن گفته‌اند که عبارتند از: ۱. طبیعی، ۲. فلسفی، ۳. دینی و مذهبی. پرسش‌های اساسی انسان را درسه پرسش خلاصه کرده‌اند که عبارتند از: ۱. چه می‌توانم بدانم؟ ۲. چه کاری می‌توانم انجام دهم؟ ۳. به چه چیزی باید امیدوار باشم؟

گفته‌اند: الاغ‌ها کاه را بر طلا ترجیح می‌دهند و البته این عمل از یک حیوان درست است. اشخاص نادان که به آنچه برای زندگی آنها لازم است